۴۰ سال پس از آغاز جنگ تحمیلی وضعیت حافظه مکتوب ایران درباره دفاع مقدس را بررسی کردیم

بدهی بزرگ ادبیات به روایت فتح

عاطفه جعفری
روزنامه‌نگار

کودکی‌مان بیشتر با خاطرات پدرهایمان می‌گذشت که از جنگ هشت ساله می‌گفتند. برای من و دوستم تعریف کردن این خاطرات برای هم یکی از کارهای همیشگی‌اش بود. پدر او یکی از فرماندهان جنگ بود و خاطراتش همیشه متفاوت بود و من هر روز منتظر بودم که او در زنگ تفریح یکی از آن خاطرات ناب را برایم تعریف کند. گاهی هم روزهای تعطیل، ما به خانه آنها می‌رفتیم و آن وقت دوتایی زل می‌زدیم به پدرش تا برایمان از چگونگی رسیدن به پیروزی‌ها یا حتی خاطرات و شوخی‌ها با رفقایشان در جبهه بگوید و ما ذوق می‌کردیم و تصویر قهرمان‌ها برایمان پررنگ می‌شد. بزرگ‌تر که شدم و با دیدن کتاب‌های خاطرات دفاع مقدس همیشه برایم سوال بود چرا آن فرمانده و قهرمان بچگی‌ام خاطراتش را نمی‌نویسد و به دوستم این موضوع را گفتم و می‌گفت پدرم می‌گوید آن خاطرات را روزانه مکتوب کرده‌ام اما وقتی برای چاپ ندارم و کارهای زیادی دارم و همیشه حسرت ننوشتن این خاطرات برایم باقی بود و درنهایت آن مرد بزرگ به خاطر جراحت‌هایی که از زمان جنگ برایش مانده بود، شهادت را در آغوش گرفت و به آرزوی همیشگی‌اش رسید اما خاطرات نابش نگفته ماند و این حسرت برای نسلی ماند که این خاطرات را هیچ‌وقت نشنیدند.

شاید فکر کنیم که ما روایت هشت ساله جنگ را در شکل و قالب‌های زیادی شنیده‌ایم. اما این مقاومت هشت ساله به اندازه روزهایش و به تعداد افرادی که در آن حضور داشته‌اند، مستعد ثبت یک روایت ناب است. فارغ از اینکه روایت‌های جنگ از زبان رزمندگانش شنیدنی است اما یکی از مواردی که در سال‌های بعد از جنگ کمتر به آن پرداخته شده، روایت فرماندهان جنگی است. دانستن و آگاهی از مهم‌ترین روزهای تاریخ معاصر ایران حق مردم است، به‌خصوص نگاه یک فرمانده به جنگ و همه کارهایی که برای پیروزی یک عملیات انجام داده؛ مهم و ارزشمند است. سوژه امروز را به این موضوع اختصاص دادیم که چقدر موفق شدیم روایت خودنوشت فرماندهان در دوره دفاع مقدس را از آن زمان داشته باشیم؟ روایت‌هایی که به‌صورت مصاحبه است، چه تعداد است؟ اگر جبهه جنگ را به غرب، جنوب و جنوب‌غرب تقسیم کنیم، روایت‌ها از این جبهه‌ها چقدر بوده؟ و روایت‌ها از کدام جبهه کمتر بوده است؟ سعی کردیم در گفت‌وگوها نویسندگان و پژوهشگران دفاع مقدس به این سوال‌ها پاسخ دهیم تا شاید کمی از ابهامات نبودن این خاطرات را کم کند.

جبهه غرب غریب است

جواد کلاته‌عربی، نویسنده و پژوهشگر حوزه دفاع مقدس است. او درباره تفاوت روایت‌ها از جبهه جنوب و غرب می‌گوید: «ما نه‌تنها درخصوص خاطرات فرماندهان جنگ بلکه در مساله روایت جنگ، در جبهه غربی خلأهای بسیار بزرگی داریم و آن‌طور که باید و شاید درخصوص جنگ و نه فرماندهان جنگ این منطقه حرفی زده نشده است. حتی خیلی از فرماندهان شناخته نشده‌اند. گاهی اوقات ما اسم فرماندهانی را که در جبهه جنوبی و در خوزستان کار می‌کنند، شنیده‌ایم ولی شاید کتابی در رابطه با آن یا کتاب ناپسنده‌ای درباره آنها ندیده باشیم.

درمورد غرب وضعیت روایت جنگ دچار ضعف شدیدی است که حتی خیلی از فرماندهانی که در خط کار کردند و آنجا شهید شدند را هم نمی‌شناسیم و اسامی معروفی نیستند. این بین بچه‌های رزمنده و هم اهالی ادبیات دفاع مقدس مشهور است که غرب غریب است. هنوز روایت‌های مجاهدت‌های رزمندگان غرب شنیده نشده است. در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب وقتی تحرکات ضدانقلاب در غرب شروع می‌شود تا به جنگ می‌رسد، آنجا همواره جنگ وجود داشته است؛ یعنی بعد از پیروزی انقلاب ما همواره درگیر جنگ در پاوه، مریوان، سنندج و خیلی از شهرها بودیم و بارها به تصرف نیروهای ضدانقلاب درآمده‌اند و دوباره توانسته‌ایم بر این شهرها تسلط پیدا کنیم.

آن زمان و با شروع جنگ و در سال‌های جنگ و حتی در پایان آن تمام اتفاقاتی که در غرب افتاده به‌نوعی در غربت به سر می‌برد. هنوز اثر شایسته و فاخر در این زمینه نداریم. من چون اشراف روی دوره تاریخی فعالیت لشکر ۲۷ به‌عنوان یکی از لشکرهایی که بیشتر در جنوب کار کرده و گاهی در غرب بوده است، دارم. کتاب‌های مرجعی داریم که برش‌هایی از جنگ مثلا عملیات خیبر، فتح‌المبین، بیت‌المقدس و والفجر ۲ را مفصل و با جزئیات درباره جنگ و عملیات‌ها و هم درمورد فرماندهان دارد.

جواد کلاته‌عربی: درمورد جبهه غرب وضعیت روایت جنگ دچار ضعف شدیدی است که حتی ما خیلی از فرماندهانی را که در خط کار کردند و آنجا شهید شدند هم نمی‌شناسیم و اسامی معروفی نیستند. این بین بچه‌های رزمنده و هم اهالی ادبیات دفاع مقدس مشهور است که غرب غریب است

نصرت‌الله محمودزاده عمری زحمت کشیده و تلاش کرده و کتاب شهید بروجردی، مسیح کردستان را نوشته است. از این کتاب‌ها که درخور شخصیت‌های غرب باشد، کمتر داریم. درباره جنوب هم همین است. وسعت جنگ و عملیات‌ها و وسعت تعداد شهدایی که آنجا دادیم و تلاش‌هایی که شده در جنوب بیشتر است. اگر به نسبت بسنجیم شاید در جنوب هم آن‌طور که باید کار نشده باشد ولی چون تعداد بیشتر است، ما فکر می‌کنیم کار انجام داده‌ایم. درمورد کسی که اگر بخواهیم به نسبت نگاه کنیم، کاری انجام نشده است. در کل باید بگوییم که ما اصولا کار چندانی در حوزه دفاع مقدس انجام نداده‌ایم.»

فرماندهانی که کتاب خوب درموردشان نداریم

کلاته‌عربی همچنین معتقد است که درمورد برخی فرماندهان جنگ کتاب‌های خوبی نداریم و می‌گوید: «یکی از یگان‌هایی که بیشترین آثار تولیدشده را در حوزه تاریخ جنگ خود و هم فرماندهان خود دارد، لشکر ۲۷ است. البته یگان‌های دیگر هم کار کردند ولی متاسفانه کمتر است؛ چه درباره جنگ و چه درباره شخصیت‌ها و فرماندهان ارشد خود! مثلا هنوز درباره شهید احمد کاظمی، شهید مهدی باکری و شهید مهدی خرازی یک کتاب خوب و شایسته نداریم.

درصورتی که درباره حاج‌احمد متوسلیان و شهید همت چند کتاب خوب داریم. حتی غیر از فرماندهان ارشد، درباره فرماندهان گردان و فرماندهان رده دو و سه برخی کتاب‌ها را داریم. درباره حدود ۳۰ شهید فرمانده گردان هم کتاب نوشته‌ایم. ولیکن این را در یگان‌های دیگر نمی‌بینیم، من قدری با نگاه یگانی و سازمانی به این مساله نگاه می‌کنم، اما باید توجه کنیم که اقبال عمومی خیلی از نویسندگان یا ناشرها به این سمت نرفته است که روایت فرماندهان را سازماندهی کنند و بتوانند این روایت‌ها را مستند و ثبت کنند.»

عدم توازن در ثبت خاطرات

علیرضا مسرتی، نویسنده دفاع مقدس هم صحبت‌های خوبی در زمینه روایت فرماندهان دارد و معتقد است که درمورد برخی یگان‌ها کارهای خوبی انجام شده است و می‌گوید: «من نظری دارم که شاید لازم باشد بیشتر روی این نظر مطالعه شود ولی به هر حال نظری است که با جمع‌بندی اطلاعات این چند وقت جمع‌آوری کرده‌ام. ببینید از نظر کمی هم چقدر خاطره جمع کنیم، مصاحبه کنیم و این روایت‌ها به‌صورت کتاب برود، کار خوبی است و تا الان هم کارهای خوبی شده و باید ادامه پیدا کند. اما یک عدم توازن بین خاطرات وجود دارد؛ یعنی یک یگان نظامی مثل لشکر ۲۷ حضرت رسول چون در تهران هستند و در مرکزیت و ارتباطات قوی‌تری دارند و بودجه‌های بیشتری را در دسترس دارند، انتشارات بزرگی به نام ۲۷ یعنی یا ۲۷ حضرت رسول دارند و کتاب‌های متعددی را منتشر می‌کنند یا استان‌ها هم به این شکل است مثلا در یک استانی یک نویسنده، گروهی قوی و یا نهادی یا مدیریت قوی‌تر پیدا می‌کند و ارتباطات را برقرار می‌کند و چهار فرمانده شهید هم در استان دارند اما برای همین چهار فرمانده کتاب‌های زیادی منتشر می‌کنند. اما در استانی دیگر هیچ کتابی برای فرمانده‌هایشان منتشر نشده است.

اگر استان‌ها را دربندی کنیم، برخی استان‌ها در اواسط جدول از نظر تعداد فرماندهان قرار می‌گیرند اما شناهای قوی‌ای که دارند، چهار شهید خود را به‌خوبی معرفی و مطرح می‌کنند. با مقام معظم رهبری جلسات دیدار برگزار می‌کنند و خانواده‌ها را برای ملاقات می‌برند و انعکاس خبری و رسانه‌ای می‌دهند.

در کنار این استان، استان دیگر به‌خاطر اینکه مرکزیت جنگ بوده، ۱۰۰ شهید در حد و اندازه بالا دارد ولی به‌خاطر ضعف نهادهای تاریخ شفاهی و نداشتن تیم قوی نشر و نویسندگی ۱۰۰ شهید آن خیلی کم شناخته شدند و کتاب کمتری چاپ شده و فیلم کمتری درباره آنها ساخته شده است. مثلا یک واقعه همچون واقعه‌ای که در فیلم تنگه ابوقریب نشان داده شد، بزرگ‌تر از آن را در جبهه‌ها داشتیم که به‌خاطر عدم دسترسی به امکانات و رسانه‌ها و بودجه‌ها الان مسکوت مانده و حرفی درباره آن بیان نشده است، فیلمی درباره آن ساخته نشده، کتابی در این باره منتشر نشده است و این عدم توازن بسیار وجود دارد.

باید نهادهای مربوطه مسئولیت بپذیرند و سعی کنند عدم توازن را اصلاح کنند و در این زمینه به‌سمت عدالت بروند. الان من این مشکل را احساس می‌کنم که عدم توازن بین تعداد شهدا، تعداد فرماندهان و مطرح کردن آنها به‌وسیله کتاب و رسانه و فیلم و... مهم است. درحال حاضر این عدم توازن به‌شدت وجود دارد که ان‌شاءالله باید روزی متعادل شود.»

علیرضا مسرتی: به‌گونه‌ای شده که گویی جنگ از فروردین سال ۶۱ شروع شده است، یعنی حدود یک‌سال‌واندی از جنگ عنوان نمی‌شود و کسی از وقایع آن زمان مطلع نیست، اینکه بر مردم و رزمندگان با مشکلات شدیدی که اول جنگ وجود داشت، چه گذشته است

جنگ از فروردین سال ۶۱ شروع نشده

مسرتی به یک مساله دیگری اشاره می‌کند که می‌تواند بسیار مهم باشد و آن هم ثبت‌نشدن روایت‌های ابتدایی جنگ است و می‌گوید: «عدم‌تعادل دیگری که در این راستا وجود دارد مساله تاریخی است. من با توجه به تحقیقات و سن خود می‌توانم بیان کنم که الان در بعد رسانه‌ای و انتشاراتی و فیلم درباره دفاع مقدس به‌گونه‌ای شده که گویی جنگ از فروردین سال ۶۱ شروع شده است، یعنی حدود یک‌سال و اندی از جنگ عنوان نمی‌شود و کسی از وقایع آن زمان مطلع نیست، اینکه بر مردم و رزمندگان با مشکلات شدیدی که اول جنگ وجود داشت، چه گذشته است. اینکه تیپ‌ها و لشکرها تشکیل شدند و جنگ ابعاد گسترده‌تری پیدا کرد. درحال حاضر تاریخ جنگ و کتاب‌هایی که منتشر می‌شود و فیلم‌هایی که ساخته می‌شود و تاریخ شفاهی که بیان می‌شود، متاسفانه اینچنین در اذهان نسل جوان تداعی می‌کنند که جنگ از سال ۶۱ یعنی از عملیات فتح‌المبین، بیت‌المقدس، والفجر، خیبر، بدر، کربلای ۴ و ۵ و والفجر ۸ و... به بعد شروع می‌شود. یعنی عملیات‌هایی که به عملیات بزرگ مشهور است، مطرح می‌شود و بیشتر فرماندهان این عملیات‌ها مطرح می‌شوند و کتاب بیشتری درباره آنها منتشر شده است.

شدت مسائلی که در ۲۰-۱۵ ماه ابتدای جنگ وجود دارد، کمتر مشاهده شده است. در منابع کتابخانه‌ها و کتابفروشی‌ها بگردید شاید به اندازه تعداد انگشتان دست درباره اوایل جنگ در سوسنگرد، خرمشهر مطلب پیدا نکنید که در آن مدت در آنجا چه گذشته است و اینکه چه بلاهایی سر مردم در آن زمان آمده است. خیلی کم به این زمان پرداخته شده است. این عدم‌توازن از این دو بعد شدیدا مشاهده می‌شود که امیدواریم یک توازنی بین این مسائل برقرار شود.»

خاطرات خودنوشت به تعداد انگشتان دست

محمدعلی صمدی، نویسنده و پژوهشگر تاریخ دفاع مقدس است. او سال‌ها از وقت خودش را برای این حوزه گذاشته است و خیلی از ابهام‌هایی که در مورد دفاع مقدس وجود دارد را سعی می‌کند با پژوهش‌هایی که انجام می‌دهد، جواب دهد. او حرف‌های زیادی در مورد خاطرات فرماندهان در دوره جنگ دارد. صحبت‌هایی که می‌تواند برای کسانی که در این حوزه فعالیت می‌کنند مثمرثمر باشد. او معتقد است ما در همه زمینه‌ها در روایت جنگ کمبود داریم و می‌گوید: «به نظر من در همه زمینه‌های روایت از جنگ کمبود وجود دارد. زمینه‌ای نیست که ما در آن کار کامل انجام داده باشیم. برخی زمینه‌ها چند کار شاخص دارد و شاید آن کار شاخص به چشم آمده و به نظر رسیده اینجا بخشی از حق ماجرا ادا شده است ولیکن اینچنین نیست. یا هر تقسیم‌بندی اعم از شخصیتی، منطقه‌ای و... کم کار شده است.

اساسا فرماندهان جنگ ما کتاب خاطره زیادی ندارند. منظور از این خاطرات، خاطرات خودنوشت است. فرماندهان گردان شاید کمتر از انگشتان یک دست باشند که خاطره نوشته باشند که مهم‌ترین سطح فرماندهی میانی هستند. در سطح فرمانده گردان به بالا اصلا تاکنون خاطره نداشتیم و چیزهایی که وجود داشت، مصاحبه بوده است. چهار مورد اخیرا مرکز اسناد و مطالعات جنگ کتاب چاپ کرده که آن هم خاطرات آنها نیست بلکه با این افراد مصاحبه شده و تاریخ شفاهی است که باز آن هم ناقص است، یعنی هیچ کدام اطلاعات کافی نیست و هرکدام تا مقطعی را روایت کرده‌اند.

بالاتر از آن خاطراتی نداریم مثلا درمورد فرماندهان قرارگاه یک خاطره داریم یا مثلا فرمانده سپاه خاطره‌ای نوشته باشد. هنوز آقای محسن رضایی خاطرات جنگ ندارد. کتاب‌هایی که از ایشان منتشر شده است، خاطرات جنگ نیست. یکی برای قبل از انقلاب و تا اوایل آن است. یکی هم تحلیل جنگ است. کتاب جنگ به روایت فرمانده تحلیل جنگ است، خاطره نیست. خاطرات ایشان بیان نشده است. شنیده‌ام کارهایی انجام می‌دهند ولی هنوز چیزی از ایشان منتشر نشده است. بیشتر از این کتاب‌هایی که گفتم از فرماندهان جنگ کتابی نداریم. مثلا کتاب مسیح کردستان خاطره نیست. این کتاب مستند زمان است.

یعنی خاطرات شهید بروجردی نیست. یا ۶۰-۷۰ نفر مصاحبه انجام شده و خروجی را آقای نصرت‌الله محمودزاده به‌صورت کتاب منتشر کرده است. آقای متوسلیان خاطره ندارد، بلکه کتاب‌های تحلیلی است که دیگران درباره ایشان نوشته‌اند.

جریکی، دو مورد بقیه خاطرات خودنوشت نیست. اگر هم این خاطرات وجود دارد در جایی حبس کرده‌اند. البته من می‌دانم وجود ندارد ولی اگر کسی بگوید این خاطرات وجود دارد پس بهتر است بگوییم که در جایی حبس شده است. می‌دانم آقای غلامعلی رشید سرپرستی دارد که روزه‌روز دفاع مقدس را در سرزمین خود نوشته اما منتشر نشده است حالا یا دلیل امنیتی دارد یا طبع و اینچنین نیست. کاهی در پاورقی برخی کتاب‌ها از این سرزمین آقای رشید مطلبی را می‌بینیم اما خود آن خاطرات منتشر نشده. این سرزمین همین الان که آقای رشید زنده است باید منتشر شود و سوالات را از آن دربیاوریم و تا ایشان زنده هستند، بپرسیم، نه اینکه وقتی ایشان از دست رفت بعد به تکاپوی این بیفتیم که این ابهامات را برطرف کنیم. این کوتاهی‌های مجموعه‌هاست. من نمی‌توانم این مساله را به آقای رشید بگویم، سطح ایشان سطح سه فرمانده ارشد نظامی کل کشور است. این را باید جایگاهی همچون سپاه سراغ آن برود و بگوید که موظف هستید این خاطرات را منتشر کنید. اما این فضا وجود ندارد. بقیه هم با تعارف نوشته‌اند.

خاطرات آقای احمد غلامپور هم که یک فرمانده گردان بوده به صورت مصاحبه است اما باز هم ناقص است یعنی بخش عمده‌ای از خاطرات باقی مانده است. سن این افراد بالا است. ۶۰-۷۰ سال سن دارند. عمر اینها را خداوند دراز کند ولی عمر اینها به فردا و پس‌فردا است. اینها را باید به کجا گفت؟ این مسائل به کمک بستگی ندارد. به نظر من همه این کسانی که کار می‌کنند اگر اجازه داشته باشند جلو بیایند پول و بستر آن را پیدا می‌کنند

محمدعلی صمدی: هنوز آقای محسن رضایی خاطرات جنگ ندارد. این کتاب‌هایی که از ایشان منتشر شده است، خاطرات جنگ نیست؛ یکی برای قبل از انقلاب و تا اوایل آن و یکی هم تحلیل جنگ است. کتاب جنگ به‌روایت فرمانده تحلیل جنگ است، خاطره نیست

ادامه در صفحه ۱۳

ادامه از صفحه ۱۲

به‌روز نبودن موضوع دفاع مقدس

صمدی همچنین موضوع دیگری را مطرح می‌کند که بسیار مهم است. او معتقد است که نخواندن کتاب‌های حوزه دفاع مقدس به‌خاطر به‌روز نبودن این مساله برای مردم است و می‌گوید: «درمورد اینکه این کتاب‌ها چرا کم هستند، باید بگویم علت این است که امثال شما این کتاب‌ها را نمی‌خوانید و بازار ندارد. یک عده شیدای این مساله مانند ما این کتاب را با هر قیمتی خریداری می‌کنند. وقتی بازار نباشد، دنبال چاپ آن نخواهند رفت. ممکن است همه این افراد مصاحبه داشته باشند و با نهادهای نظامی تمام خاطرات خود را صفر تا صد بیان کرده باشند ولی برای کتاب شدن این خاطرات بازاری نیاز است. دو حالت دارد. اگر بگوییم وظیفه این کامل برعهده دولت است که امثال من چرا باید جواب بدهد و دولت باید پاسخگو باشد. این ساختارهای دولتی است و آنها کم کاری کرده‌اند. وقتی از بنده به‌عنوان فعال بخش خصوصی می‌پرسید، بخش خصوصی دولت نیست و باید بداند کاری که انجام می‌دهد بازار دارد و پول آن برمی‌گردد. اصلا بقای این بخش مربوط به این بازگشت است. وقتی بخش خصوصی می‌بیند از کتاب استقبال نمی‌شود خودبه‌خود از این مسائل دور می‌شود. تصمیم نمی‌گیرد حالا که نیست من سراغ آن بروم.

من درحوزه خودم صحبت می‌کنم و می‌دانم که هیچ کتابی درحوزه دفاع مقدس نداریم که با برجسته شدن در فضای مجازی فروش بالایی داشته باشد یا تبلیغاتی بر آن اثرگذار باشد.

دفاع مقدس موضوع روز نیست. این امر موضوعی تخصصی و تاریخی است و به‌مردم حق می‌دهم در این زمینه استقبال نکنند، چون ممکن است ذهن آنها درگیر نباشد. اگر کتابی درخصوص حاج‌قاسم فروش می‌رود، چون ذهن مردم درگیر آن بوده. همین کتاب‌ها را با موضوع حاج‌قاسم باید در چهار تا پنج سال بعد دید که اوضاع به چه صورت است.

کتاب‌های دفاع مقدس الان موضوع روز نیست. اصلا دفاع مقدس مساله روز نیست. نمی‌توانم این مساله را پنهان کنم یا تعارف داشته باشم. بخش خصوصی باید انگیزه مالی داشته باشد یا دیوانه باشد که این مساله را بررسی کند. بنگاه‌هایی که به سیستم دولتی وصل هستند بحث جداگانه‌ای دارند. درباره آنها صحبت نمی‌کنم، چون فرمول‌های متفاوتی دارند. اغلب چون دغدغه فروش ندارند دنبال پروسه بازاریابی نیستند و دنبال ایجاد جذابیت برای محصول خود نیستند.

من به‌عنوان یک محقق از همه محولاتی که درحوزه دفاع مقدس چاپ شود، استفاده می‌کنم. حتی اگر کار را چاپ چاپ نکنند می‌خوانم، چون مجبور هستم و اطلاعاتی که نیاز دارم در آن وجود دارد ولیکن جامعه مخاطب عام این مساله برایش اولویت ندارد. مگر چند نفر مانند من هستند؟ درمجموع فرک نکنم ۱۰۰ نفر پژوهشگر دفاع مقدس داشته باشیم.

بخش خصوصی با مخاطب ۱۰۰ نفر نمی‌تواند پروژه اقتصادی خود را تعریف کند. باید پروژه را طوری تعریف کند که حداقل ۵۰۰ یا هزار جلد از کتاب فروش برود. بستگی به تیراژ هم دارد. وقتی بخش خصوصی وارد می‌شود و تلاش می‌کند جذابیت ایجاد کند اما فاکتورهای ایجاد جذابیت یا همه دست او نیست یا خلاف مسیر است. فضای کتاب به‌نحوی است که خلاف جهت ایجاد فاکتورهای جذابیت برای این موضوع جلو می‌رود و خودبه‌خود بخش خصوصی از این فاصله می‌گیرد.

در غیر این صورت به‌شما قول می‌دهم ناشران بخش خصوصی ما و کسانی که اصلا سراغ کتاب‌های دفاع مقدسی نمی‌روند، همین‌ها هم اگر بدانند در کتاب‌های دفاع مقدس بازار مورد نظر وجود دارد، دیوانه‌وار حمله می‌کنند و کتاب‌های این حوزه را چاپ می‌کنند. من دو ناشر خصوصی می‌شناسم که کار دفاع مقدس می‌کنند و موفق هستند منتها حوزه کاری آنها بسیار کوچک است و همین‌ها برای باز کردن حوزه کاری خود با محدودیت مالی بسیار زیاد مواجه هستند. آن را نمی‌توانم شاخص در نظر بگیرم و بگویم این دو که موفق هستند بقیه هم می‌توانند. عواملی دست به‌دست هم داده و درحوزه خاصی مخاطبان ما کار کرده‌اند و توانستند چندهزار نفری را جمع کنند تا آثار کتابی را با تیراژ هزار نسخه منتشر کردند. ۵۰ نسخه فروش بروم اما قول‌های آنها را نمی‌توان به بخش خصوصی عام تعمیم بدهم. بخش خصوصی عام احساس می‌کند توان ایجاد جذابیت در این حوزه را ندارد و دست ویال آنها به‌لحاظ مالی بسته است. قطعا افرادی چون من ایده‌هایی دارند اما آنقدر این ایده‌ها را بیان کردم و کسی توجه نکرده، مطرح کردن آن هم خسته‌کننده شده است. اصل این است که دفاع مقدس از موضوع روز خارج شده و بخش خاصی از اقتصاد جامعه کتاب ما متوجه این هستند؛ شاید احساس می‌کنند بازگشتی ندارد.

اینکه عده‌ای بیان می‌کنند برای چاپ کتاب‌ها به این حوزه کمک مالی می‌شود، قصه است. من آدم مطلع در این زمینه هستم، این حرف‌ها را یا بی‌خردان بیان می‌کنند یا عده‌ای که می‌خواهند بگویند پول‌های مملکت حیف و میل می‌شود. حقیقت ماجرا سوای این دو گزاره است و می‌دانم که کمکی وجود ندارد و حتی سازوکاری برای این مساله تعریف نشده است.»

فرماندهانی که همچنان درحال کارند

از صمدی سوال آخر را می‌پرسم که چه کاری می‌توان برای ثبت این خاطرات- که همه یک‌جور سند هستند- انجام داد و او می‌گوید: «مساله اصلی اینجاست که من و شما کاری نمی‌توانیم انجام دهیم. مطبوعات و رسانه‌ها برای این افراد دغدغه نیست. آنقدر درگیری نظامی دارند که به این مسائل توجه ندارند. کشور در تهدید است و اینها هنوز مشکل دارند. مشکل این است که فرماندهان زمان جنگ بازنشسته بسیار محدود هستند. آقای اعلائی به هر دلیلی تصمیم گرفته است، بازنشسته شود. بازنشسته شده و کتاب می‌نویسد. فرمانده نیروی دریایی بود. ایشان بیکار بوده و از حوزه شغلی خود بازنشسته شده است، بقیه آقایانی که فرماندهان رده یک در زمان جنگ بودند یا شهید شدند یا همه همچنان مشغول هستند.

مملکت درحال تهدید است و همه این افراد مشغولیت‌های جدی دارند. وقت نمی‌کنند به این مسائل توجه کنند. این مسائل را تنها رهبری می‌توانند به این افراد تکلیف کنند که موظف هستید خاطرات خود را ثبت کنید. از افرادی همچون ما کاری برنمی‌آید. آنها به حرف کسی گوش نمی‌دهند.»

مجتبی جعفری: اگر همین‌طور بدون اینکه ثبت خاطرات داشته باشیم پیش برویم، ممکن است به‌جایی برسیم که دیگر هیچ چیزی از جنگ یادمان نباشد و ما بمانیم و یک عالم سوال از سمت بچه‌هایمان که بی‌جواب می‌ماند. بالاخره عمر نوح نداریم و از دنیا می‌رویم، باید این خاطرات را در جایی ثبت کنیم

کم‌کاری برای جمع کردن خاطرات ارزش در زمان جنگ

مجتبی جعفری، نویسنده و پژوهشگر دفاع مقدس است و سال‌هاست که از آزاد شدنش از بند اسارت می‌گذرد و برای اینکه آن روزها از ذهنش پاک نشود، روایت کردن در مناطق جنگی را انتخاب کرد تا برای جوان‌ها از آن روزها بگوید. سراغش رفته و با توجه به اینکه سرهنگ بازنشسته ارتش است درمورد خاطرات فرماندهان در ارتش از او سوال کردم و معتقد است که درمورد خدمات ارتش در جنگ بسیار کم‌کاری شده است؛ هم از طرف خود ارتشیان و هم از طرف ناشران و می‌گوید: «من خودم از همان دوران اسارت شروع به نوشتن خاطراتم کردم و این خاطرات درقالب یک کتاب منتشر شد اما آن زمان سربار بودم و فرماندهان زیادی ازطرف ارتش در جنگ حضور داشتند که رشادت‌هایشان ستودنی است ولی خاطرات کمی از آنها داریم. فکر نمی‌کنم چند جلدی بیشتر باشند که البته آنها هم خاطرات خودنوشت نیست و به‌صورت مصاحبه گردآوری شده‌اند.»

نیازی برای نوشتن نمی‌بینند

جعفری معتقد است که یک مساله مهم درمورد اینکه فرماندهان ما به‌دست نوشتن خاطراتشان نمی‌روند، این است که احساس نیاز نسبت به آن نمی‌کنند و ادامه می‌دهد: «ما درمورد کشورهای دیگر خیلی این موضوع را داریم که فرماندهان یا حتی مسئولان به‌دست نوشتن خاطراتشان می‌روند و این سند باقی می‌ماند اما ما در کشورمان به‌خاطر اینکه احساس نیاز نمی‌کنند که این خاطرات را بگویند خیلی خاطرات کسی داریم که به‌نظرم باید این مساله جدی گرفته شود، چون از سال‌های جنگ بسیار فاصله گرفته‌ایم و لازم است که برای جوانان بیشتر از آن سال‌ها بگوییم تا سوال‌هایشان را جواب بدهیم. اگر همین‌طور بدون اینکه ثبت خاطرات داشته باشیم پیش برویم، ممکن است به‌جایی برسیم که دیگر هیچ‌چیزی از جنگ یادمان نباشد و ما بمانیم و یک عالم سوال از سمت بچه‌هایمان که بی‌جواب می‌ماند. بالاخره عمر نوح نداریم و از دنیا می‌رویم، باید این خاطرات را در جایی ثبت کنیم.»

نور بیشتر برای یافتن طلاهای بیشتر

میثم رشیدی‌مهرآبادی، نویسنده و خبرنگار حوزه دفاع مقدس است. وقتی از او که درزمینه ادبیات دفاع مقدس فعالیت می‌کند درمورد این موضوع پرسیدم با مکثی طولانی جواب داد و گفت: «ناگفته پیداست قبل از سفارش رهبر فرزانه انقلاب به لزوم ثبت خاطرات و تجربیات جنگ هشت‌ساله که در دیدار جمعی از ایثارگران، فرماندهان و هنرمندان دفاع مقدس بر آن تاکید فرمودند، خیلی عظیمی از یادگاران جنگ تحمیلی درمقابل ثبت و ضبط خاطرشان مقاومت می‌کردند. در این سال‌ها چه بسیار محققان و نویسندگانی که برای ثبت خاطرات روزهای نبرد با درهای بسته روبه‌رو شدند. چه خاطرات ارزشمندی که همراه ذهن و فکر فرماندهان و رزمندگان با شهادت و درگذشت‌شان از دست رفت. چه یادهای گرانقدری که روی نوارهای کاست و فایل‌های صوتی ضبط نشد و غلتک چاپخانه‌ها را تجربه نکرد.»

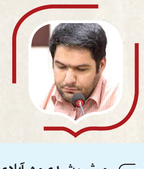

میثم رشیدی‌مهرآبادی: بسیاری از فرماندهان تا سال‌ها پس از آتش‌بس در سال ۱۳۶۷ گمان می‌کردند هرگونه خاطره‌گویی و بیان جزئیات رزم، در قالب‌های طبقه‌بندی‌شده می‌گنجد و می‌تواند موجب بروز مشکلاتی برای سازمان‌های نظامی متبوع‌شان شود

ابهام در خاطرات دوران جنگ در غرب

رشیدی به مظلومیت خاطرات دفاع مقدس در غرب کشور هم اشاره می‌کند و می‌گوید: «در این وضعیت مهجور و مظلوم ثبت خاطرات، فرماندهان نبرد در جبهه‌های غرب و شمال‌غرب، مظلوم‌تر و مهجورتر بودند. نبردهای نیروهای انقلابی در جبهه‌های غرب و شمال‌غرب که پیش از آغاز رسمی جنگ تحمیلی شروع شده بود، در فضایی ترس‌آور و پر از کمین و شبیخون رخ می‌داد، به‌طوری که رزمندگان این جبهه‌ها را هم محتاط و آرام بار آورده بود. همین وضعیت باعث شده بود فرماندهان این مناطق هم حس و حالی مکتوم داشته باشند. نفوذ ضدانقلاب در لباس نیروهای خودی در این مناطق بیشتر از جبهه‌های جنوب محسوس بود و لزوم رعایت حفاظت اطلاعات بیشتر از هرجای دیگری احساس می‌شد. همین واقعیت‌ها باعث شده بود روایت‌های به‌جامانده درباره جبهه‌های غرب و شمال‌غرب با ابهامات زیادی روبه‌رو بوده و از نظر حجم و تعداد، بسیار کوچک و کمبینه باشند. با این حال، روایت‌های فرماندهان از جبهه‌های جنوبی هم وضعیت مطلوبی نداشت. بیان کلیات نبرد و توضیحات درباره عملیات‌ها که کمتر بر سبک زندگی فرماندهان و رزمندگان متمرکز بود، این خاطرات و کتاب‌هایی را که برمبنای آن نوشته می‌شد، به نوشته‌هایی معمولی و خسته‌کننده تبدیل می‌کرد. همه این کاستی‌ها تا کجا به مقام معظم رهبری مبنی بر لزوم ثبت و روایت حقیقت‌های دفاع مقدس به‌یکباره چوب حراج خورد. حالا بیشتر فرماندهان و رزمندگان دوران جنگ حاضر بودند روبه‌روی دوربین‌ها بنشینند یا برای ضبط‌های صوت، خاطرات‌شان را بیان کنند. خیلی‌ها دست به قلم شدند و نوشتند. برخی هم سرسپرده‌ها و دفترهای یادداشت‌شان را از گنجه‌ها و انباری‌ها درآوردند، سرسامان دادند و به ناشران سپردند. مجموع این اقدامات اگر چه درهنگام بود اما نموری بود در تاریکی؛ نموری که می‌توانست بر سرزمین پر از گنج دفاع مقدس تابیده شود تا راحت‌تر بشود طلاهای آن را استخراج کرد.»